

به نام خدا و با سلام خدمت شما جناب آقای شهبازی عزیز و ارجمند.

واقعاً زبانم در تشکر از کمک بزرگی که در زندگی امثال حقیر کرده‌اید قاصر است. خداوند به شما طول عمر و سلامتی و انرژی بیش‌ازپیش عطا فرماید.

شما به حق توانستید به استناد کلام الهی و آموزه‌های مولانای عزیز، بدترین و خطرناک‌ترین دشمن آدمی را معرفی کنید و آن من‌ذهنی که همانا نفس اماره باشد. ای کاش در جوانی از این موهبت برخوردار بودم که البته بوده‌ام، اما بیان و استمرار آموزش از زبان چون شمایی نبود.

چه سختی‌ها دردها و آشوب‌هایی را که در نبود این ادبیات بر خود روا داشتم و حال آنکه می‌توانستم نظاره‌گر بهشت خدادادی بوده باشم. ولی باز خدا را شکر که قبل از سرآمدن موعد کرای این دکان، تیشه‌ای به دستم دادید و امروز در سن بعد از شصت، گاه خراشی را به کف این دکان ذهنی می‌کشم و بوی عطری خوش را استشمام می‌کنم. به امید کار بیشتر و کاهلی کمتر.

خوشا به حال جوانان، درود به روان پاک مولانا و تشکر بیکران از شما که راه‌های افتادن از پل صراط را چه ساده به ما آموختید و اینک حداقل در آستانه انجام هر کاری، دام گسترده شیطان را می‌بینیم.

چه خوب است قبله‌شناسی و چه زیباست شناختن شاه این لحظه در لباس اتفاق این لحظه!

گاه در بحران‌ها باید از خود سؤال کنیم:

رخ قبله‌ام کجا شد که نماز من قضا شد؟
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۸۳۱-

و از آنجائی که:

ز قضا رسد هماره به من و تو امتحانی
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۸۳۱-

به امتحان‌های جاری و مرحله به مرحله زندگی خود توجه کنیم که از کدامیک موفق بیرون نیامدیم.

سپاس بیکران از شما در این مقدار تأکید بر اثر قرین. مونس و قرین از هر نوعش: افراد نزدیک، کتاب‌ها، فیلم‌ها، مدیا، عادات و حتی علومی که به‌شدت به آنها وابسته شده‌ایم. امیدوارم هرگز مصداق این بیت قرار نگیریم و راه جذبه و عنایات او بر ما بسته نشود.

جز قیاس و دوران هست طُرُق لیک شدست
بر اولوالفقه و طبیب و متّجّم مسدود

در مسیر گنج حضور با شناخت خود، توبه و به دنبال آن طلب، تداوم و عدم ملامت، صعود از نردبان حضور ممکن می‌گردد. مبدا با مقاومت در مقابل اتفاق این لحظه و می‌دانم‌ها، به بام نرسیم و یا مجدداً از چندین پله بالاآمده به زمین همانیدگی‌ها سقوط کنیم.

خداوند! حال که درب این مشک عطراگین را گوشوده‌ای، آنرا بر ما میند و عنایت و جذبه خود را از ما دریغ مکن که یقیناً نخواهی کرد.

نکته ای را هم که نباید فراموش کرد و جناب‌عالی بارها آن را یادآوری می‌کنید این است که برای رسیدن به حضور ضروری نیست که حتماً ده‌ها هزار بیت از غزلیات و مثنوی معنوی را بخوانیم و حفظ کنیم و در آنها دکترای تخصصی بگیریم؛ گاه عمل به چند بیت و مفهوم آنها را همچون روغن چراغ در فانوس راه خود قرار دادن، راه راست از بی‌قوله‌های تاریک ذهن تشخیص داده خواهد شد.

خلاصه به‌نظر می‌رسد همانگونه که در سفر برداشتن آذوقه و وسائل مورد نیاز لازم است تا به‌راحتی به منزل برگردیم، این ابیات تاثیرگذار را حتماً همچون نقشه و توشه راه خود در این سفر پرمخاطره زمینی، در دسترس حافظه خود داشته باشیم تا در سردرگمی‌ها و آشوب‌های ظلمت‌بار ذهن نابود نشویم. مجهز بودن به این سپر، ما را از زخم‌های قرین بد ایمن خواهد کرد.

در قرآن می‌خوانیم
«...يَزْكِيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...»

-قرآن کریم، سوره جمعه(۶۲)، بخشی از آیه شماره ۲-

اول تزکیه و آفت‌کشی و آنگاه علم‌آموزی و کسب حکمت. قبل از هر کاری موش‌های انبار خود را بشناسیم و اصطلاحاً رت‌پرو فینگ کنیم. اول باید نورافکن بر خود بیندازیم، عیوب خود را بشناسیم، آنگاه توبه کنیم و سپس پرهیز از همانیدگی‌های جدید. در این شرایط است که هر کاری انجام دهیم بوی حضور دارد و بر خود و بر همگان تاثیرگذار خواهد بود.

تا «من» و «می‌دانم» در مرکز ما باشد، مجهز شدن به هر حرفه‌ای جز فلاکت و بدبختی به‌دنبال نخواهد داشت.

با رعایت قانون جبران مادی و معنوی در بستر فضاگشائی و انبساط، از به نمایش گذاشتن پره‌ای طاووس خود پرهیز کنیم، دُم روباه خود را وسیله نجات خود ندانیم و اجازه ندهیم با من‌ذهنی به دوران پیری برسیم.

هین مگو فردا، که فرداها گذشت

تا بکلی نگذرد ایام کشت

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۶۹-

با تشکر، غلامرضا از تهرآن